

## ادوارد سعید و نظریه پسااستعماری و ادبیات مستعمره‌زدایی

\* بهزاد پورقرب

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گلستان  
تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۶

### چکیده

نظریه ادبی پسااستعماری به بیان تأثیر استعمار اروپا بر سایر مناطق جهان و نیز زندگی مردم تحت استعمار از جنبه‌های مختلف و نیز نمود آن در ادبیات غرب و میراث فلسفی آن می‌پردازد. این پژوهش با نشان دادن تأثیر استعمار بر نظریه پسااستعماری در حوزه نقد ادبی، در پی اثبات این حقیقت است که افراد متعددی به این نظریه پرداخته‌اند، اما بنیانگذار واقعی این نظریه، ادوارد سعید است. اساس نظریه ادوارد سعید بر این اصل استوار است که متفکران غربی، عمدتاً - در تقابل با غرب متمدن - تصویر نادرستی از مشرق به مثابه "دیگری" مطرح کرده‌اند. ادوارد سعید بر این باور است که پیامدهای استعمارگری در قالب‌های هرج و مرج، کودتا، فساد، جنگ‌های داخلی و خونریزی، تا امروز ادامه یافته است. استعمارگران قدرتمند، با تحریف فرهنگ و زبان کشورهای تحت استعمار، زبان و فرهنگ خود را بر آن سرزمین‌ها تحمیل کرده‌اند. این مقاله با استناد به آثار برخی رمان‌نویسان استعماری و پسااستعماری، به دنبال راهی برای رهایی از پیامدهای استعمار و بازتولید فرهنگ بومی برای کشورهای است، به گونه‌ای که هر مستعمره‌ای بتواند تصویر خود را بسازد و تاریخ خود را خارج از چارچوب تعیین‌شده‌ای که در آن محصور شده، شکل دهد.

**واژه‌های کلیدی:** پسااستعماری، نظریه ادبی، گفتمان استعماری، مستعمره‌زدایی

## مقدمه

تمرکز این جستار بر نظریه پسااستعماری و تأثیر بی‌چون و چرای آن بر زندگی، فرهنگ و زبان مردم تحت استعمار است. هدف از این مطالعه، شفاف‌سازی نظریه و تأثیر قابل‌توجه آن در حوزه نقد ادبی است. علی‌رغم اهمیت افراد برجسته‌ای چون گایاتری اسپیواک و هومی بابا، که در این زمینه به فعالیت پرداخته‌اند، همگان ادوارد سعید را به‌عنوان بنیانگذار این نظریه می‌شناسند.

ادوارد سعید، ملیت آمریکایی- فلسطینی داشت و استاد و سخنران برجسته ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیا بود. از زمان انتشار کتاب "شرق‌شناسی" در سال ۱۹۷۸ در مجامع علمی، آوازه بسیاری به‌دست آورد و نظریه پسااستعماری وی، جرقه‌ای از طوفان ستیزه به پا ساخت که حتی پس از مرگ وی نیز خاموش نشد. نظریه پسااستعماری سعید - اساساً به گفته خودش - بر پایه تصویر نادرست شرق یا شرقی است که به‌وسیله کاوشگران، شاعران، رمان‌نویسان، فیلسوفان، نظریه‌پردازان سیاسی، اقتصاددانان و سردمداران امپراطوری غربی از زمان اشغال مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸، ارائه شده است. این مقاله با پژوهشی در آثار ادوارد سعید به بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وی می‌پردازد.

## استعمار به روایت شرق‌شناسی

به گفته سعید، استعمارگران غربی، همیشه شرق را در مغایرت با غرب متمدن و پیشرفته؛ قدیمی، غیرمتمدن و "دیگر"، جلوه داده‌اند. در کتاب اثرگذار "شرق‌شناسی"، بر این باور صحه می‌گذارد که "شرق‌شناسی یک سبک تفکر است که بر اساس تفاوت بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی "شرق" و (بسیاری از اوقات) "غرب" به وجود آمده است (سعید، ۱۹۷۸: ۱۵).

سعید معتقد است اینگونه مباحث یا برای آمادگی عملیات نظامی علیه شرق یا توجیه برای اشغال سرزمین‌های شرقی و به وحشت افکندن مردمان آن به‌کار می‌رود و تاکید می‌کند این سخن که با پایان استعمار مستقیم، وحشت و اشغالگری به پایان می‌رسد، فریبی بیش نیست، زیرا پیامدهای استعمار همواره در قالب‌های مختلف چون کودتا، فساد، جنگ‌های داخلی و... باقی خواهد ماند که شکل دیگری از استعمارگری، برای نفوذ در سایر کشورها به‌شمار می‌رود. به عقیده جیمز، استعمارگران قدرتمند، با نام روشنفکری، متمدن کردن و حتی انسان‌سازی و در حقیقت با هدف تسلط بر مردم مشرق زمین و غارت ثروتشان، زبان و فرهنگی بیگانه را بر آنان تحمیل کرده‌اند. آنچه او را به خشم می‌آورد، این است که خاورشناسان همیشه اقوام تحت استعمار را بدون توجه به گونه‌گونی فرهنگی، یکی فرض کرده و به سادگی تمام تفاوت‌ها و مشخصه‌های ملی آنان را نادیده گرفته‌اند. در نتیجه، متون استعماری هندی‌ها، مصری‌ها، فلسطینی‌ها، آمریکای لاتین و... را تقریباً یکسان و به‌صورت شرق، "دیگر"، در کنار "آمریکای" غربی به تصویر کشیده‌اند.

ادوارد سعید- طبق اعتراف خود در مقاله "تجدید شرق‌شناسی"<sup>۱</sup> اولین کسی نبود که در نکوهش شرق‌شناسی به سبک غربی قلم به‌دست گرفت. اما علت پیشی گرفتن وی بر نویسندگان پیش از خود، این بوده است که وی در این کتاب، تحولی در حوزه ادبیات به وجود آورد و زمینه را برای نظریه پسااستعماری هموار کرد. به گزارش اکونومیست، "شرق‌شناسی" بعدها به ده‌ها زبان ترجمه و به اساسی برای پیشرفت در مطالعات پسااستعماری تبدیل شد. سعید در کتاب "شرق‌شناسی"، در کنار دیگر آثارش، تعهد شدید به بیان حقیقت و افشا کردن ستم‌ها و اعدام‌هایی که علیه مردم مستعمره توسط امپریالیسم و استعمارگران صورت گرفته را نشان می‌دهد. او به بیان این حقیقت می‌پردازد که غرب امپریالیست همیشه با نگاه تحقیرآمیزی به شرق نگرسته و این دیدگاه را چنان گسترش داده که به بسیاری از متون نوشته شده توسط کاوشگران و مسافران و حتی آثار ادبی نویسندگان برجسته هم، رسوخ کرده است.

وی طی مطالعه بر روی "تجربه آمریکایی‌های انگلیسی-فرانسوی از اسلام و عرب، تاکید می‌کند که آنها حدود هزار سال تحت نفوذ فرهنگ شرق بوده‌اند" (سعید، ۱۹۷۸: ۱۷). سعید، شرق‌شناسی را در این مفهوم این‌گونه تعریف می‌کند "توزیع آگاهی ژئوپولیتیک به سمت زیبایی، کشف علمی، بازسازی زبان‌شناسی، تحلیل روان‌شناسی، چشم‌انداز و شرح جامعه‌شناسی درباره کارهایی که "ما" انجام می‌دهیم و کارهایی که "آنها" نمی‌توانند انجام دهند" (همان: ۱۲). از دیدگاه او آنچه که راجع به شرق نوشته شده چیزی جز تصورات اشتباه نیست، طرز تفکری که غربی‌ها در مورد شرق داشتند رفتار استعماری و امپریالیستی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را در مورد اقوام عرب مسلمان و فرهنگشان حمایت و توجیه می‌کرد. سعید، شاهد این بود که فرمانروایی طولانی‌مدت استعمار اروپایی بر شرق، روی متون به ظاهر هدفمند حتی روی نوشته‌های آگاه‌ترین شرق‌شناسان غربی تأثیر منفی گذاشته است. این متون، بسیار غرض‌ورزانه، شرق را غیرمنطقی، عجیب، ضعیف، زنانه شده و "دیگر" نشان می‌دهند که در تناقض با غربی است که منطقی، آشنا، قوی و مردانه است. او اظهار داشت که غرب باید مدعی این تفاوت باشد تا بتواند تسلط خود را به‌عنوان غرب "متمدن" برتر بر شرق "ابتدایی" پست توجیه کند. او نتیجه می‌گیرد که "رابطه بین غرب و شرق، رابطه بین قدرت و تسلط و درجه‌های متغیر برتری‌های پیچیده است (همان: ۵). در "بازنویسی امپراطوری"، اشکرافت، گریفیث و تیفین از ایده سعید حمایت کردند، دیدگاه فرودستانه‌ای که همیشه غرب از طریق آن به شرق نگرسته، برای مثال آن هم با نشان دادن آفریقا و آفریقای‌ها از دید نویسنده‌ها و متفکران غربی، به‌عنوان جامعه و تمدنی که نه تنها فقط ابتدایی و اهریمن گونه "مخالف زوایای خرد و فرهنگ" است بلکه حتی تا حدی است که "هیگل

۱. این مقاله در پسااستعمار دیانا برایدن چاپ شده.

توانسته این قاره را خارج از تاریخ تعریف کند" (همان: ۱۵۹). وی تأکید می‌کند که متأسفانه کالبد‌های مقرر شده و تصاویر کلیشه‌ای از شرق، هنوز هم در رسانه‌های غربی، محافل دانشگاهی و حوزه‌های سیاسی نفوذ دارند. بنابراین "حکمت و فلسفه قرن نوزدهم و دیوشناسی خیالی شرق اسرارآمیز را تشدید می‌کند" (همان: ۲۶). به صورت خلاصه باید گفت تلاش شرق‌شناسان برای محو کردن مشرقی‌ها به‌عنوان یک انسان هم از نظر آکادمیک و هم عقلانی برای سعید اهمیت دارد و جدا کردن ادبیات و فرهنگ از سیاست و تاریخ را کاملاً اشتباه می‌داند، بنابراین مطالعه و فهم جامعه و فرهنگ ادبی در کنار هم، امری ضروری است. به همین خاطر است که سعید به مثال‌های خاصی از کتاب‌های شرق‌شناسان اشاره می‌کند، آنها را با جزئیات تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که این آثار هنری به ظاهر ماهرانه، نه تنها شرق و ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و سنت‌هایش را تحریف کرده، بلکه آشکار و پنهان، فرایند خلع مالکیتی که امپراطوری غرب از آن در مقابل شرق استفاده کرده را تقویت نموده است. به بیانی دیگر، تصویر جعل شده از شرق از دیدگاه غرب، سرآغاز و تقویت امپراطوری غرب برای حکمرانی بر شرق بود. خالی از لطف نیست بدانیم که در "شرق‌شناسی" انتقاد سعید محدود به استعمارگری و شرق‌شناسی نیست بلکه او به همان اندازه و با لحنی تند از اعمال نخبه‌های عرب انتقاد می‌کند، کسانی که ایده‌های شرق‌شناسان بریتانیایی و آمریکایی را در فرهنگ عربی، درونی کردند.

### اسلام از نگاه غرب

سعید در مقاله‌ای با عنوان "اسلام از نگاه غرب" که دو سال پس از "شرق‌شناسی" در مجله "ملت" چاپ شد، به وجهی تحریف‌شده اسلام در متون و رسانه‌های غربی و نیز این مسأله که اسلام به‌عنوان تهدیدی برای برنامه دموکراتیک در غرب و بازگشت به قرون وسطی تلقی می‌شد است، پرداخت وی در "شرق‌شناسی" بیان می‌کند که اشتباه شرق‌شناسان گذشته، هم‌اکنون با تعمیم دادن به تمام مسلمانان و تقسیم کردن آن‌ها به مسلمانان خوب و بد در حال تکرار است و از این مسأله که چطور پیشرفت‌های علمی و تحقیقات هدفمند، اساساً در آمریکا مشمول شرق‌شناسی نمی‌شود، اظهار تعجب می‌کند چرا که در این مکان، شرق‌شناسان به دلایل سیاسی همچنان تعصب‌آمیز عمل می‌کنند. در "فرهنگ و امپریالیسم" و در ادامه "شرق‌شناسی"، سعید دروازه‌ای جدید به روی ارتباطات درهم تنیده بین تشکیلات مجلل و فرهنگ می‌گشاید. او مطالعاتش را در مورد استعمارگری در نقاط دیگر جهان به غیر از خاورمیانه چون هندوستان، کشورهای آفریقایی، استرالیا و جزایر کارائیب گسترش می‌دهد و آثار ادبی بیشتری مثل "کیم" از کیپلینگ، "پارک منزفیلد" اثر آستین، "قلب تاریکی" اثر کانرد و "آیدا" از وردی را تجزیه و تحلیل و بر جدانپذیر بودن تاریخ امپراطوری و آثار بزرگ ادبی نوشته شده در آن دوره تأکید می‌کند. می‌توان گفت وی رابطه‌ی در هم تنیده بین ادبیات و زندگی آن دوره و در واقع، رابطه بین ادبیات و کوشش امپریال بسیاری از نویسندگان دیگر را مورد بررسی قرار داده است.

## نویسندگان و آثار همسو با سعید

علاوه بر سعید، نویسندگان دیگری نیز مسأله استعمارگران و ممالک شرقی را به صورتی مشابه مورد توجه قرار دادند؛ گایاتری اسپیواک در مقاله برجسته‌اش "آیا زبردست می‌تواند صحبت کند؟" به این مشکل می‌پردازد که "موضوع جهان سوم چگونه در مباحثات غربی نشان داده می‌شود" (برایدون، ۱۴۲۷: ۳۴) او نشان می‌دهد که حتی در حال حاضر هم ضعفا نمی‌توانند ابراز وجود کنند و تجربه چنین گروه‌هایی به ناچار از دید نخبه‌ها تحریف می‌شود. به گفته او "گروه خاصی از نخبگان هند جزو بهترین آگاهی‌دهنده‌های روشنفکران جهان اول هستند که علاقه‌مند به صدای "دیگر" هستند. ولی با این حال یک نفر باید بگوید که پروژه مستعمره زبردست به‌طور جبران‌ناپذیری، نامتجانس است" (همان: ۱۴۴۲). به گفته سعید، زمان حال، آینده‌ی گذشته است و بدون شک مطالعه آن، بدون در نظر گرفتن استعمارگران در شکل‌گیری حال حاضر، کاملاً ساده‌لوحانه است. از این‌رو، تاریخ استعمارگران و مستعمره به شکل جدایی‌ناپذیری به هم وابسته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را یک‌طرفه بررسی کرد. وی برای توجیه این ادعا که متون ادبی ابزاری در خدمت استعمار است و همواره وجهه شرق را نابهنجار جلوه داده، به "شرق‌شناسی" رجوع می‌کند. "ایرانی" اثر آشیل و "باکی" اثر یورپیید مدارکی هستند که آسیا را متخاصم، مخرب و جهانی "دیگر" در آن سوی دریاها نشان می‌دهند. (سعید، ۱۹۷۸: ۵۶). از دیگر نویسندگانی که سعید با دقت آثار آنها را بررسی می‌کند یکی سیلواستر دوساسی است که آثارش یکی از منابع مطالعات شرق‌شناسی به‌شمار می‌رود و دیگری ارنست رنان، کسی که مطالعه زبان‌شناسی‌اش به طور کلی و زبان‌های سامی به‌طور خاص، او را به این نتیجه رساند که نثر اروپایی "نقص‌ها، خوبی‌ها، وحشی‌گری و کاستی‌های مردم شرق و زبان و تمدن آنها را نشان می‌دهد" (همان: ۱۴۲) و اینکه "سامی یک زبان زنده نیست و سامی‌ها هم زنده نیستند" (همان: ۱۴۵). در فصل آخر با عنوان "شرق‌شناسی کنونی"، سعید مقایسه‌ای بین مارلو اثر کاندو و لامارتین انجام می‌دهد و به این واقعیت اشاره می‌کند که هر دو راجع به "فضاهای خالی روی زمین" صحبت می‌کنند (همان: ۲۱۲)، در حالی که این فضاهای خالی مسکن بومیان است. "این‌گونه نوشتن‌ها در قرن بیستم توسط تی-ای لارنس و گرترود بل ادامه یافت، کسانی که عرب‌ها را ابتدایی و بی‌خرد نشان دادند. سعید نشان می‌دهد که این نویسندگان تا چه حد اروپا محور و نژادپرست و به شکل طعنه‌آمیزی ضد مسلمانان و یهودی‌ها بودند.

اسپیواک در "آیا زبردست می‌تواند صحبت کند"، اطمینان می‌دهد که تولید فکری غربی‌ها از جهت زیادی با علایق اقتصادی بین‌المللی غربی مشترک است" (برایدون، ۱۴۲۷: ۴۶). الک بوئهمر همچون سعید و اسپیواک در "ادبیات استعماری و پسااستعماری" می‌گوید ادبیات به طریقی خاص، زمان تاریخی و اجتماعی را بازتاب می‌دهد. بوئهمر ادبیات استعماری را ادبیاتی می‌داند "نوشته شده

توسط اروپایی‌ها و برای اروپایی‌های استعمارگر درباره سرزمین‌های غیراروپایی که تحت تسلط آنها بود... (بوئهمر، ۲۰۰۵: ۳).

### رمان، ابزار امپریالیسم

سعید برای پردازش به امپراطوری غربی مدرن قرن‌های نوزدهم و بیستم و روشن‌تر کردن رابطه بین فرهنگ و امپریالیسم، رمان را انتخاب کرده است. چرا که رمان نقش مهمی را در "شکل‌گیری گرایش‌های امپریالیستی، بازی می‌کند" و "روشی است که مردم مستعمره از آن برای دفاع از هویت و بقای تاریخ خودشان استفاده می‌کنند". (سعید، ۱۹۷۸: ۱۲). برای شفاف کردن این موضوع، سعید هم ادبیات استعمارگران و هم آنچه خود، ادبیات مخالفت و مقاومت می‌نامد، مطالعه می‌کند. او به "نوسترومو" کانرد اشاره می‌کند، هولیورد (سرمایه‌گذار آمریکایی، حامی چارلز گولد بریتانیایی، مالک یک معدن در جمهوری آمریکای مرکزی) می‌گوید که مباحث نظم نوین جهانی را طنین‌انداز می‌کند، "دنیا چه خوشش بیاید چه نیاید، ما تجارت جهانی را اداره خواهیم کرد". سعید در "نوسترومو" هم مانند "قلب تاریکی" شاهد است که کانرد، زمانی که "تباهی تسلط بر آن سوی دریاها را نقد می‌کند و از آن پرده بر می‌دارد، فردی ضد امپریالیستی است اما "زمانی که بحث استقلال آفریقا و آمریکای جنوبی برای داشتن فرهنگ و تاریخ پیش می‌آید، به شدت واکنش نشان می‌دهد." (همان: ۱۸) پس از مطالعه کامل "پارک منزفیلد" اثر آستین، سعید اصرار دارد که آثار آستین هم هم‌چون دیگر نویسندگان بزرگ است و نه تنها باید آن‌ها را جزو استعدادهای هنری و آثار خلاقانه به‌شمار آورد بلکه به‌دلیل داشتن این ویژگی، نیاز به تجزیه و تحلیل همراه با درنگ بیشتری دارد (همان: ۹۶). چنان‌که می‌توانیم وراي "سکوت مطلق" تجارت برده را در پارک منزفیلد ببینیم. او نتیجه می‌گیرد که با "مطالعه دقیق آن می‌توانیم بفهمیم که چطور ایده‌ها و مواضع در مورد نژادهای وابسته و قلمروها اتخاذ شده، آن هم توسط مجری وزارت امور خارجه، مأمورین استعمارگر و استراتژیست‌های نظامی و همچنین رمان‌خوان‌های باهوش که خود را آموزش می‌دهند و ارزیابی اخلاقی می‌کنند." (همان: ۹۵). در میان مثال‌های به ظاهر بی‌پایان، سعید منظورش را از رمان "ضد اخلاق" آندره ژید بیان می‌کند که در آن میشل که راوی است عرب‌ها را به‌وسیله الجزایر فرانسوی برای ارضای غرایز سرکوب شده‌اش تحقیر می‌کند و آنجا را مکانی پر از کویر، دشت‌های بی‌ارزش، پسران و دختران با کردارهای غیراخلاقی می‌بیند" (همان: ۱۹۲). به همین شکل بوئهمر "ارباب جیم" کانرد را برای رسیدن به نتایج مشابه نتایج سعید، تجزیه و تحلیل می‌کند.

اگرچه جیم بازیگر اصلی ولی ناقص است به او فرصتی دیگر برای اثبات انسانیت و قهرمان بودنش در سطح پایین‌تری داده شده است. بومیان در مالایان آرچیپلاگو استعمارگری را همراه با مشکلات آن

نشان داده‌اند - همان‌طور که در "قلب تاریکی" نیز با آن روبرویم - یک پروژه در حال شکست، مانع از نشان دادن تصویر واقعی که استعمارگران از مستعمران دارند نمی‌شود. بوئهمر می‌گوید که رمان راجع به اروپایی‌هاست جایی که "مناطق غیراروپایی نقشی به‌عنوان راوی دارند تا آنجا که به تباهی می‌رسند" (بوئهمر، ۲۰۰۵: ۶۶). بوئهمر اضافه می‌کند "همیشه با ارجاع به برتری اروپای در حال گسترش، مردم مستعمره به‌عنوان اقلیتی با درجه کمتری از انسانیت و تمدنی پایین‌تر و به‌صورت یک بچه یا انسانی وحشی و یا حتی حیوانات و اجرام بی‌سر نشان داده شده‌اند" (همان: ۷۹). به گفته بوئهمر هم کانرد و هم کیپلینگ به برتری و تفاوت نژادی اقرار کردند و به شکل سلسله مراتبی که بر راوی مسلط است نمایان شدند. مارلو علی‌رغم شکستش، ارباب جیم را دارای اصالت درونی و لایق رهبری می‌بیند که او را از بقیه مردم پاتوسان متمایز می‌کند (همان: ۸۶). بوئهمر هم‌چون سعید، فکر می‌کند که اینگونه آثار ادبی، ارزش‌های غربی را برای رسیدن به استانداردهای موفقیت به همراه دارد، جایی که استعمارگران نه تنها خود را برتر می‌دانند بلکه با این ذهنیت که "اعمال استعماری نشانگر شکلی از مردانگی و خصوصیات مردانه هستند" (همان: ۶۳) خود را دارای ویژگی‌های مردانه‌تری نیز می‌بینند.

گواتری اسپیواک همانند سعید و بوئهمر، معتقد است که نیاز شدیدی به بازخوانی ادبیات اروپایی است و این‌که ادبیات قرن نوزدهم اساساً بازتابی از امپریالیسم است که بخشی از نمایش فرهنگی امپراطوری است. وی در مقاله برجسته "متون سه زن و نقد امپریالیسم" بیان می‌کند که "نقش ادبیات در تولید نمایش فرهنگی نباید نادیده گرفته شود" (اسپیواک، ۲۰۰۰: ۶۴۹). با بررسی رمان معروف شارلوت برونته "جین آیره"، اسپیواک به این نتیجه می‌رسد که با وجود اینکه این رمان، جین را به‌عنوان یک فمینیست ایده‌آل نشان می‌دهد، اما تلاش رمان برای خنثی کردن تسلط غرب را پنهان می‌کند. بنابراین وی معتقد است که برثای جامائیکایی به‌عنوان "دیگر" در کنار نقش اول، نقش بازی می‌کند و کسی است که خواننده با او احساس هم‌دردی می‌کند و وی را مورد حمایت خود قرار می‌دهد. در واقع تحلیل "جین ایر" اسپیواک بسیار شبیه تحلیل سعید از "کیم" است و همین‌طور شبیه به "ارباب جیم" بوئهمر و به این نتیجه می‌رسد که برثا میسون "شخصیتی است که توسط بدیهی‌های امپریالیسم تولید شده است" (همان: ۶۹۸).

از طرفی دیگر، سعید در "فرهنگ و امپریالیسم" اذعان دارد همان‌طور که همیشه ادبیات استعماری وجود داشته، ادبیات مخالف و ضد استعماری همانند مقاومت ملی‌گرایان در حومه نیز شروع به بازتاب مخالفت‌ها علیه امپراطوری مرکزی کرده است. او معتقد است که "در اینجا هم فرهنگ جلوتر از سیاست، تاریخ نظامی، یا فرآیند اقتصادی قرار می‌گیرد و همان‌طور که ممکن است فرهنگ، زمینه را برای تسلط خارجی یک جامعه بر دیگری مهیا سازد ممکن هم هست که آن جامعه را برای ترک کردن

یا اصلاح نظر تسلط خارجی آماده کند." (سعید، ۱۹۸۰: ۲۰۰). مثالی که سعید در اینجا مطرح می‌کند از "گذرگاهی به هندوستان" از فارستر است که در آن مخالفت با امپراطوری هم در عزیز که فردی مسلمان و ملی‌گراست دیده می‌شود و هم در گادبول که فردی هندی و سوررئالیست (فراواقعیت‌گرا) است و تا حدودی در فیلدینگ که بریتانیایی است. سعید درمی‌یابد که "فیلدینگ حداقل می‌تواند با شخصیتی هم‌چون عزیز ارتباط برقرار کند" و نتیجه می‌گیرد که علی‌رغم اینکه هندوستان "غیرقابل درک" است اما می‌تواند "حس مهربانی و حتی صمیمیت را با بعضی از هندی‌ها و به‌طور کل با هندوستان" را در خواننده ایجاد کند (همان: ۲۰۵). سعید نشان داد که هم‌دردی با مقاومت ملی‌گرایی، نسبت به سایر انواع نوشته‌ها در رمان به شکل روشن‌تری ظاهر شده است. وی برای اثبات این نظر به ادوارد ثمپسون اشاره می‌کند کسی که مهارتش در بد جلوه دادن است. "انگلیسی‌های پرشکوه، حکومت خونسرد و متعصب مذهبی هند را در بدترین حالت می‌بینند و هندی‌ها و فرهنگشان را وحشی، بدون تمدن و فاقد خوی انسانی می‌بینند" (همان: ۲۰۶). این موضوع سعید را بر آن می‌دارد که درون‌مایه فرهنگ مقاومت را مورد مطالعه قرار دهد و نشان دهد که در نهایت، بومیان چگونه توانستند فرهنگی قوی را تولید کنند. به دنبال مقاله ادوارد سعید که در "مجله چشم‌انداز" به چاپ رسید، دیوید هرمان نیز اظهار کرد که "مدتها پیش از دیگر منتقدین در آمریکا، (سعید) گروهی جدید از متفکران را پیدا کرد که در مورد استعمارگری، نژاد و هویت نوشته بودند که از میان آن‌ها می‌توان به سی-ال-آر جیمز، تاگور و فانون اشاره کرد و سعید بینش آن‌ها را با آثار نسل بعدی از نویسندگان پسااستعماری هم‌چون هنری لوییز گیتز، گروه مطالعات زیر دست، مارکز، اچیبه و محفوظ در کنار هم گرد آورد (هرمن، ۲۰۱۳: ۲). نویسندگان "حاشیه" می‌توانستند آزادانه و به دور از توقیف و سرکوبی امپریالیسم، سخن بگویند، "رودخانه هم‌چون مار" اثر کانرد که به غیر از بدویت، تباهی و نابودی در "قلب تاریکی"، به ناکجا آباد ختم می‌شود هم‌چون "رودخانه میانی" اثر هونیا در انگوجی واثیونگو است، یک رودخانه شفاف‌بخش که "به‌نظر می‌رسید دارای تمایل قوی برای زندگی کردن است و خشکسالی‌ها و تغییرات آب و هوایی را به سخره می‌گیرد" (همان: ۲۱۱).

دوباره رودخانه کانرد در "فصل مهاجرت به شمال" اثر طیب صالح به نیل تبدیل می‌شود، جایی که سفر دریایی کورتز وارونه می‌شود و مصطفی سعید، کسی که از حومه سودان می‌آید مجازاً غرب را شکست می‌دهد. سعید این موضوع را روشن می‌کند که "نویسندگان پساامپریالیستی جهان سوم، گذشته خود را هم‌چون زخم‌های در حال التیام تحمل می‌کنند، هم‌چون تجربیات قابل انتقال با قابلیت تفسیر دوباره سریع، که در آن بومی منفعل و خاموش سابق، صحبت می‌کند" (همان: ۲۱۲). هومی بابا در این خصوص، در مقاله "نقد پسااستعمار"، اطمینان می‌دهد که با وجود تمام تلاش‌ها برای سرکوبی، "این از طرف آن‌هایی است که از حکم تبعیت از تاریخ، سلطه، پراکندگی یهودیان و جابه‌جایی رنج



کشیدند و ما بیشترین درس‌های پایداری برای زندگی و فکر کردن را از آن‌ها می‌آموزیم" (بابا، ۲۰۰۰: ۱۰۵). تأکید سعید بر این است که چگونه باید اهمیت بیشتری به منابع جهان استعماری داده شود که در این ادبیات مهم به آن پرداخته شده است.

### تأثیر استعمار بر نظریه پسااستعماری

به گفته جان اشکرافت در "امپراطوری باز می‌نویسد" این ادبیات پسااستعماری اهمیت خودش را از بازتاب تأثیر استعمارگری کسب می‌کند، تأثیری که بر "سه چهارم مردم حاضر جهان" وارد است. همان‌طور که این مردم "زندگی خودشان را از طرق مختلفی تحت تأثیر استعمارگری شکل داده‌اند" (اشکرافت، ۱۹۸۹: ۱)، برای اولین بار این فرصت را داشته‌اند که درباره خودشان بنویسند، خارج از آن قالبی صحبت کنند که برای مدت طولانی در آن جای داده شده بودند و خارج از تصویری باشند که تقلیدی بیش از طرف امپراطوری قدرتمند نبود. در پاسخ به مباحث استعماری، این نویسندگان نشان دادند که قبل از استعمارگری دارای زبان و فرهنگ بودند و مثل بقیه انسان‌ها دارای نقاط ضعف و قدرت بودند. بر خلاف متون استعمارگری، در آثار این نویسنده‌ها، حتی تقلیدی از شخصیت‌های غربی هم دیده نمی‌شود. برای مثال، در "همه چیز فرو می‌پاشد" آجیبه، دو مبلّغ مذهبی کاملاً متفاوت می‌بینیم: آقای برون که فردی فهمیده و بدون خشونت است و آقای اسمیث که سختگیر و متعصب است. به همان شکل که کامالا مارکاندایا در اثر "غربال شربت"، دکتر کندی را معرفی می‌کند. کسی که زندگیش را وقف کمک به هندی‌های فقیری می‌کند که در کنار سفیدپوستان بی‌رحمی که صاحب دباغ‌خانه‌ها بودند، قرار گرفته بودند. سعید پس از تجزیه و تحلیل چندین نویسنده دیگر از مناطق مختلف جهان سوم از جمله تاگور، آجیبه و حتی بیتس به این نتیجه می‌رسد که "امروز هیچکس کاملاً یک چیز نیست" و آن قومیت، جنس، مذهب و ملیت فقط نقطه آغازین است... (سعید، ۱۹۸۰: ۳۳۶). آنچه که سعید در "فرهنگ و امپریالیسم" هم‌چون دیگر کتاب‌ها و مقالاتش بر آن تأکید می‌کند متهم کردن نویسنده‌های با استعدادی هم‌چون کانرد و آستین نیست چرا که او معتقد است در هر حال آن‌ها مخلوق اوضاع و شرایط دوران خود بودند. او چیزی برای سرزنش آن‌هایی که مسئول خونریزی و ترس ناشی از امپراطوری و استعمارگری هستند، نمی‌نویسد. در واقع کاری که او می‌کند درخواست مطالعه آثار ادبی به شکلی دیگر، درخور محصولات ابتکاری بزرگ ادبی و به‌عنوان بخشی از رابطه فرهنگ و امپراطوری است. فهم واقع‌بینانه‌تر از رابطه بین استعمارگر و مستعمره، و نگاهی بی‌طرفانه به تجربه تاریخی امپراطوری که بین هر دو مشترک است. خلاصه، با اینکه دیدگاه‌های سعید کاملاً جدال‌آمیز است، اما او طرفداران بی‌شماری دارد و حتی تعدادشان به طرفداران پائول باو می‌رسد، او در اثر "روشنفکران دارای قدرت" سعید را در زمره متفکرانی هم‌چون نیچه، فوکالت، اورباخ و دیگران قرار

می‌دهد. اما از طرفی دیگر دیدگاه سعید، مخالفانی داشت که از هیچ کوششی برای حمله به او دریغ نمی‌کردند. در واقع آثار سعید به‌ویژه "شرق‌شناسی" در زمینه‌های مختلفی مورد انتقاد سخت قرار گرفت. سعید و همکارانش در رابطه با پسااستعمار از جناح‌های چپ و راست مورد حمله واقع شدند. نویسندگان مارکسیست همچون آیجاز احمد، تری ایگلتون و سانا هاک گاهی اوقات سعید را متهم به شراکت در ارتکاب جرم امپریالیسم فرهنگی آمریکایی کرده‌اند. از طرفی دیگر، شرق‌شناسان فرهیخته-کسانی که از نظر سعید سخنگویان امپراطوری هستند- می‌گویند انتقادهای سعید غیرمنطقی است. این در حالی است که خود او از امتیازات این غرب لذت می‌برد و او را متهم به پناه گرفتن پشت فلسطینی بودنش می‌کنند که خودش را قربانی می‌پندارد در حالی که هرگز نبوده. در میان اینها برنارد لويس، آلبرت هورانی و نیکی کیدی قرار دارند. بعضی دیگر از مخالفان بسیار جلوتر رفته، تمام مباحث دنیوی، فهم دوطرفه سازنده، عدم تناقض بین فرهنگ‌های او را نادیده گرفته و او را متهم به تشویق رعب و وحشت کرده‌اند. دیوید پریس- جونز در انتقادش از سعید در مقاله‌ای با عنوان "کافیست سعید"، به شکل طعنه‌آمیزی آنچه که به وضوح ادعاهای سعید را حمایت می‌کند مبنی بر پست انگاشته شدن شرق از دیدگاه غرب را قبول دارد. او از "رأی گوهرشناس" اثر ابن وراک نقل می‌کند که "به نظر می‌رسد فقط غرب است که تصور دنیای طبیعی منطقی و دارای نظم را پرورش داده، اینکه انسان موجودی منطقی است که بدون وحی و وساطت روحی قابلیت فهم دارد، و می‌تواند آن دنیا را توصیف کند و قوانینی که دنیا را اداره می‌کند، بفهمد." پرایس جونز می‌گوید که "عقل‌گرایی، عام‌گرایی و خودبازبینی از ویژگی‌های غربی‌هاست که تمدن را توسعه می‌دهد." او سعی بر ایجاد شک و تردید به ادعای سعید دارد "ادعای سعید مبنی بر اینکه فلسطینی است و توسط یهودی‌های صهیونیست محروم شده است، بنابراین او قربانی جهان سوم کلیشه‌ای است" (کورتز، ۲۰۱۲: ۳). استنلی کورتز به نوبه خود بعد از انتقادات طولانی از ادوارد سعید عبارت "انگیزه برتر پسا استعمار" در "استاندارد هفتگی" را متذکر می‌شود که "نظریه‌پردازان پسااستعمار همچون خود تروریست‌ها، به‌مدت طولانی آسایش و انسجامی در سایه سرزنش قدرت آمریکایی‌ها و انسجام موقت ادیبان سنت‌گرا مبنی بر بدبختی‌های پیچیده جهان اسلام داشته‌اند" (همان: ۱). اما، با توجه به طرفداران بی‌شمارش، که در میان آنها نیکلاس دیرکس، جیان پراکاش و رونالد ایندن قرار دارند، به نظر می‌رسد که غرب به اندازه کافی آماده پذیرش نظریه انقلابی او نبوده است، نظریه‌ای که نور جدیدی را به مباحث غربی تابانده است و تجدیدنظر بنیادی را در رابطه با طرز خواندن ادبیات کهن امپراطوری، می‌طلبد. مهم است که در اینجا به دیدگاه سعید در سخنرانی‌اش تحت عنوان "نمایش یک روشنفکر" اشاره کنیم. به نظر او ماموریت یک روشنفکر، گفتن حقیقت به قدرتمندان است آن هم برای "مقابله با ارتدکسی و عقاید تعصب‌آمیز (به‌جای تولید آنها)، به‌جای کسی باشی که به راحتی برای دولت یا شرکت‌ها قابل پذیرش نباشی و دلیل زندگی‌اش نشان

دادن تمام افراد و مسائلی است که به‌طور معمول فراموش شده یا نادیده گرفته می‌شوند" (سعید، ۱۹۸۰: ۴). سعید به گفته طرفدارانش، همیشه یک روشنفکر واقعی بوده است که همه‌ی این کارها را انجام داده است. پس از بررسی موفقیت‌ها و شکست‌های سعید، دیوید هرمان به این نتیجه رسید که "فقط منصفانه است بگوییم که دستاورد هایش ناگفته مانده‌اند ولی سکوت و شکست‌هایش توسط خیلی‌ها به اشتراک گذاشته شده است" (همان: ۴۹).

### نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین اثرات منفی و مخرب استعمار، نابود کردن یا تضعیف فرهنگ و زبان ملل تحت استعمار است. بلایی که بیشتر کشورهای آسیایی و به‌خصوص خاورمیانه گرفتار آن بوده‌اند. این موضوع توجه اهل علم و خصوصاً اندیشمندان کشورهای مستعمره را به خود جلب نموده است. اگرچه افراد متعددی به این مهم و به‌خصوص تأثیر استعمار بر حوزه ادبیات توجه نشان دادند اما بی‌شک ادوارد سعید، نویسنده کتاب "شرق‌شناسی" بزرگ‌ترین و موثرترین گام را در این زمینه برداشته است. وی به تشریح آثار مستشرقان و نیز برخی رمان‌نویسان و نقش آنها در بدوی و بی‌فرهنگ جلوه دادن مردم سرزمین‌های تحت استعمار پرداخت و نظریه ادبی پسااستعماری را مطرح ساخت و مخالفان و موافقان بسیاری را با خود یا علیه خود برانگیخت. وی در مقالات متعددی که به نگارش درآورد، نشان داد که هر چند استعمار نظامی و سیاسی و حضور کشورهای قدرتمند در کشورهای ضعیف در ظاهر به پایان رسیده است اما این تضعیف و استعمار در قالب آثار ادبی و ایجاد نگرش‌های منفی نسبت به ملل جهان سوم هم‌چنان زنده است و به حیات خود ادامه می‌دهد. به‌نظر، قطعی می‌رسد که خواندن نقادانه میراث ادبی غرب و شرق بدون میراث ادوارد سعید هیچ وقت نمی‌تواند جامع باشد، میراثی که هم طرفداران و هم منتقدان آن، تأثیر به‌سزای آن را در حوزه انسان‌شناسی تصدیق می‌کنند. نظریه ادبی پسااستعماری به بیان تأثیر استعمار اروپا بر سایر مناطق جهان و نیز زندگی مردم تحت استعمار از جنبه‌های مختلف و نیز نمود آن در ادبیات غرب و میراث فلسفی آن می‌پردازد. این پژوهش با نشان دادن تأثیر استعمار بر نظریه پسااستعماری در حوزه نقد ادبی، به دنبال اثبات این حقیقت است که هر چند افراد متعددی به این نظریه پرداخته‌اند، اما بنیانگذار واقعی این نظریه، کسی جز ادوارد سعید نیست. اساس نظریه وی بر این اصل استوار است که متفکران غربی عمدتاً - در تقابل با غرب متمدن - تصویر نادرستی از مشرق را به‌عنوان ابتدایی "دیگر" مطرح نموده‌اند. صاحب نظریه بر این باور است که پیامدهای استعمارگری در قالب‌های هرج و مرج، کودتاها، فساد، جنگ‌های داخلی و خونریزی تا به امروز ادامه دارد. استعمارگران قدرتمند، با تحریف فرهنگ و زبان کشورهای تحت استعمار، یک زبان و یک فرهنگ را بر آن سرزمین‌ها تحمیل کرده‌اند. این مقاله با استناد به آثار برخی رمان‌نویسان استعماری و پسااستعماری،

به دنبال راهی برای رهایی از پیامدهای استعمار و بازتولید فرهنگ بومی برای هر کشور است، به گونه‌ای که هر مستعمره‌ای بتواند تصویر خود را بسازد و تاریخ خود را خارج از چارچوب تعیین‌شده‌ای که در آن محصور شده، شکل دهد.

### منابع

- Ashcroft, Bill, Gareth Griffiths, and Helen Fiffin. *The Empire Writes Back: Theory and Practice in Post-Colonial Literatures*. London and New York: Routledge, 1989.
- Bhabha, H. 'Postcolonial Criticism.' In: D. Brydon (Ed.) *Postcolonialism: Critical Concepts in Literary and Cultural Studies*. London: Routledge. (1992 [2000]), 105-33.
- Boehmer, Elleke. *Colonial and Postcolonial Literature*. Oxford University Press, 2005.
- Bové, Paul A. *Intellectuals in Power: the Genealogy of Critical Humanism*. New York: Columbia University Press, 1986.
- Brydon, Diana ed. And introduction. *Postcolonialism: Critical Concepts in Literary and Cultural Studies*. 5 vols. New York: Routledge, 2006.
- Herman, David. "Edward Said." *Prospect Magazine*. <http://www.prospectmagazine.co.uk> 20 Nov. 2003. 11 October, 2013.
- Kurtz, Stanley. "The hegemonic impulse of post-colonialism." *The Weekly Standard*. Vol. 7, No. 04. 10 Aug. 2001. 23 July, 2012. <http://www.weeklystandard.com/Content/Public/Articles>.
- Price-Jones, David. "Enough Said". *The New Criterion*. Vol. 60. <<http://www.newcriterion.com/articles.cfm/enough-said-3743>>. 26 January 2008. 5.
- Edward Said *Culture and Imperialism*. New York: Vintage, 1994. "Islam Through Western Eyes." *The Nation*. ed. April 26 1980. 488-492. <<http://www.thenation.com>> 1 Jan. 1998. 10 May, 2012.
- Orientalism*. New York: Pantheon Books, 1978.
- "Orientalism Reconsidered." Ed. Brydon. Vol III. 2001. 846-861.
- "Orientalism 25 Years Later: Worldly Humanism vs. the Empire Builders." *Counterpunch* .<[http:// www.counterpunch.org/said08052003.html](http://www.counterpunch.org/said08052003.html)> 5 August, 2003. 6.
- January, 2012. *Representations of an Intellectual*. <[http://downloads. bbc.co.uk/rmhttp/ radio4/transcripts/1993\\_reith1.pdf](http://downloads.bbc.co.uk/rmhttp/radio4/transcripts/1993_reith1.pdf)> June, 1993. 3 May, 2012.
- Spivak, G.C. 'Can the Subaltern Speak?' In D. Brydon (Ed.) *Postcolonialism: Critical Concepts in Literary and Cultural Studies*. London: Routledge. (1988 [2000]), 1427-77.
- Three Women's Texts and a Critique of Imperialism". Ed. Bryden. Vol II. 694-713. *The Economist*. "Edward Said" <<http://www.economist.com>> 2 Oct., 2003. 6 Jan 2012.